تشدید هم‌زمان کارشکنی آمریکا در مذاکرات به همراه استمرار تنش‌آفرینی این کشور در خلیج فارس و همچنین حملات رژیم صهیونی در لبنان، ایران را در برابر ضرورت بازتعریف بازدارندگی فعال و تصعید حساب‌شده قرار داده است

ضرورت بازتعریف بازدارندگی

گروه سیاسی

تحولات روزهای اخیر نشان می‌دهد که تقابل ایران و آمریکا دیگر فقط یک مناقشه هسته‌ای با یک جنگ محدود در یک جغرافیای واحد نیست، بلکه به شبکه‌ای از فشارهای هم‌زمان در دریا، هوا، دیپلماسی و جبهه‌های نیابتی منطقه بدل شده است. در بامداد شنبه ۱۶ خرداد، آن چه در تنگه هرمز و پهنه خلیج فارس رخ داد، صرفاً یک حادثه تاکتیکی نبود؛ بلکه تصویری فشرده از بلوغ دکترین بازدارندگی ایران و هم‌زمان نشانه‌ای از ورود بحران به مرحله‌ای بود که در آن هر کنش، بلافاصله با ضدکنش پاسخ می‌گیرد. بر اساس روایت رسمی منتشرشده از سوی نهادهای ایرانی، در نخستین ساعت‌های بامداد، چهار نفت‌کش متخلف که با هدایت مستقیم نیروهای آمریکایی قصد عبور غیرقانونی از تنگه هرمز را داشتند، با واکنش شناورهای تندرو سپاه روبه‌رو شدند؛ یکی متوقف شد و سه فروند دیگر عقب نشستند. اندکی بعد، حمله پهپادی آمریکا به دکل‌های مخابراتی ساحلی در قشم و سیریک انجام شد و سپس پاسخ موشکی ایران، دو هدف کلیدی آمریکا در کویت و بحرین را در مرکز توجه قرار داد. روایت رسمی همچنین از شلیک اخطار موشک قدیر و پهپادهای نیروی دریایی ارتش به سوی ناوشکن‌های آمریکایی در دریای عمان سخن می‌گوید؛ رخدادی که اگرچه از نظر جزئیات عملیاتی نیازمند راستی‌آزمایی مستقل است، اما در سطح راهبردی یک پیام روشن دارد: ایران می‌خواهد نشان دهد که فشار بر تنگه هرمز و سواحل جنوبی‌اش، به سادگی قابل تبدیل به فشار متقابل علیه پایگاه‌ها و شناورهای آمریکا در منطقه است.

هم‌زمان با این تحولات، دونالد ترامپ در گفت‌وگو با NBC موضعی اتخاذ کرد که عملاً نشان می‌دهد واشنگتن به دنبال یک «توافق خنثی‌کننده» نیست، بلکه می‌خواهد سازوکار کنترل برد خایر اورانیوم غنی‌شده ایران را به دست بگیرد. ترامپ گفت اگر توافقی حاصل شود، آمریکا همراه ایران برای بیرون آوردن و نابود کردن این مواد اقدام خواهد کرد و اگر توافقی در کار نباشد، فشار نظامی تا جایی افزایش می‌یابد که آمریکایی‌ها بتوانند خودشان این کار را انجام دهند. او همچنین از باقی ماندن نیروهای آمریکایی در منطقه تا زمان «تکمیل» کار سخن گفت و بر این نکته پای فشرد که از نظر او، ایران در وضعیت نظامی پیشین خود نیست و ظرفیت هایش به شدت تضعیف شده است. این ادبیات، در کنار آن چه در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حال پیگیری است، نشان می‌دهد که آمریکا هم زمان از ابزار فشار حقوقی، تهدید نظامی و مذاکره مشروط استفاده می‌کند تا تهران را وادار به پذیرش نظمی کند که در آن، نه فقط برنامه هسته‌ای، بلکه حتی مسیرهای بالقوه دسترسی به آن نیز زیر نظارت بماند. به تعبیر دیگر، واشنگتن می‌خواهد از «محدودسازی» به «مهار ساختاری» برسد.

در همین فضا، وزارت خارجه ایران نیز به درستی بر «متناقض و متغیر بودن» مواضع آمریکا انگشت گذاشته است. سخنگوی این وزارتخانه در گفت‌وگو با CNN تأکید کرده که مشکل اصلی در مذاکرات، تغییر مداوم خواسته‌های واشنگتن است. این سخن، با واقعیت سیاسی صحنه نیز سازگار است؛ از یک سو، ترامپ از آمادگی برای توافق می‌گوید و از سوی دیگر، شروط جدیدی را روی میز می‌گذارد که عملاً هر توافقی را به یک سند کنترل و بازرسی دائمی تبدیل می‌کند. اصرار او بر این که ایران نه فقط «توسعه» بلکه «خرید» یا «کسب» هرگونه ظرفیت مرتبط با سلاح هسته‌ای را نیز کنار بگذارد، نشان می‌دهد که هدف آمریکا صرفاً توقف یک برنامه نیست، بلکه بستن همه روزنه‌های بالقوه‌ای است که می‌تواند در آینده به قدرت راهبردی تهران تبدیل شود. در چنین شرایطی، مذاکره اگر بدون منطق بازدارندگی و بدون حفظ اهرم‌های ایران پیش برود، بیشتر به یک فرآیند خلع سلاح تدریجی شباهت خواهد داشت تا توافقی پایدار.

آن سوی ماجرا، جبهه لبنان همچنان یکی از حساس‌ترین نقاط اتصال بحران است. اسرائیل بار دیگر به حومه جنوبی بیروت حمله کرده و هشدار تخلیه برای شهر صور و مناطق اطراف آن صادر شده است. این حملات در حالی ادامه دارد که آتش‌بس‌های مورد حمایت آمریکا هنوز نتوانسته‌اند به آرامش واقعی منجر شوند و حزب‌الله نیز هرگونه توافقی را که لبنان را از معادله بزرگ‌تر منطقه‌ای جدا کند، رد می‌کند. در این میان، نام‌های بنیامین نتانیاهو و اسرائیل کاتز، که در تصمیم‌سازی‌های امنیتی اسرائیل نقش کلیدی دارند، بار دیگر در کانون این تشدید قرار گرفته‌اند. تداوم فشار اسرائیل بر لبنان، نه فقط به‌عنوان یک مسئله لبنانی، بلکه به‌عنوان بخشی از پازل فشار بر ایران قابل فهم است. چراکه هر ضربه به جنوب لبنان یا ضاحیه، در تهران به منزله تداوم همان سیاستی خوانده می‌شود که هدفش فرسایش شبکه بازدارندگی ایران و متحدانش است.

در خلیج فارس نیز نشانه‌ها حاکی از آن است که هرمز به نقطه‌ای تبدیل شده که در آن بحران می‌تواند از سطح تهدید به سطح برخورد مستقیم منتقل شود. گزارش‌های منتشرشده از سرنگونی پهپادهای ایرانی توسط نیروهای آمریکایی در نزدیکی تنگه هرمز حمله متقابل به سایت‌های راداری ساحلی ایران، نشان می‌دهد که هر دو طرف در حال آزمودن خطوط قرمز یکدیگرند. در چنین وضعی، تنگه هرمز فقط یک مسیر انرژی نیست؛ به یک اهرم ژئوپلیتیک تبدیل شده که هر طرف می‌کوشد با آن، طرف مقابل را وادار به عقب نشینی کند. ایران می‌خواهد به آمریکا و متحدانش بفهماند که ناامن‌سازی هرمز، بدون هزینه نخواهد بود. آمریکا نیز می‌کوشد نشان دهد که می‌تواند تحرکات دریایی ایران را مهار کند و هم‌زمان با فشار اقتصادی و نظامی، ایران را به میز گفت‌وگویی بکشاند که قواعد آن از پیش به سود واشنگتن نوشته شده است.

از اینجاست به بعد، پرسش اصلی این نیست که آیا ایران باید به تصعید تنش فکر کند یا نه؛ پرسش واقعی این است که این تصعید چگونه باید مدیریت شود تا هم بازدارندگی تقویت شود و هم کشور در دام یک جنگ فرسایشی انتخابی نیفتد. تجربه روزهای اخیر نشان می‌دهد که دشمن، به ویژه در شرایطی که تصور می‌کند هزینه‌های فشار پایین است، ممکن است به ماجراجویی‌های تازه تشویق شود. اما همین تجربه همچنین نشان می‌دهد که اگر ایران پاسخ را هوشمند، لایه‌ای و قابل محاسبه تعریف کند، می‌تواند هزینه چنین ماجراجویی‌ای را به سرعت بالا ببرد. دکترین مناسب برای این وضعیت، دکترین «بازدارندگی فعال و تصعید حساب‌شده» است؛ یعنی حفظ آمادگی برای پاسخ در همه لایه‌ها، از دریا و هوا تا میدان دیپلماتیک، اما بدون افتادن در چرخه‌ای که طرف مقابل بتواند آن را به جنگ تمام عیار تبدیل کند.

در این دکترین، سه اصل باید محور قرار گیرد. نخست، ایران باید نشان دهد که تنگه هرمز و امنیت انرژی جهانی، همچنان در مرکز معادله بازدارندگی آن قرار دارد و هر اقدام خصمانه علیه منافعش می‌تواند این شاهرگ را تحت تأثیر قرار دهد. دوم، باید ثابت کند که هر ضربه به خاک، آسمان یا زیرساخت‌هایش، لزوماً به همان نقطه پاسخ نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند به مراکز فرماندهی، پایگاه‌های نظامی و خطوط پشتیبانی آمریکا در منطقه نیز سرریز شود. سوم، تهران نباید کانال‌های گفت‌وگو را ببندد؛ برعکس، باید گفت‌وگو را از موضع قدرت نگه دارد، نه از موضع اضطرار. این تفاوت مهم است، زیرا واشنگتن و تل‌آویو دقیقاً زمانی به خطرناک‌ترین محاسبات خود می‌رسند که تصور کنند ایران یا خسته شده یا حاضر است برای آرامش کوتاه‌مدت، از اهرم‌های راهبردی‌اش چشم بپوشد.

در نهایت، آن چه در خلیج فارس، لبنان و پرونده هسته‌ای در حال رخ دادن است، یک منازعه منفرد نیست، بلکه رقابتی برای شکل دادن به نظم آینده منطقه است. دونالد ترامپ، در مقام رئیس جمهور آمریکا، آشکارا از حفظ فشار سخن می‌گوید؛ بنیامین نتانیاهو و اسرائیل کاتز بر فشار نظامی در لبنان اصرار دارند؛ و ایران نیز نشان داده که حاضر است امنیت ملی خود را به عنوان هزینه جانبی یک توافق نامتوازن بپذیرد. در چنین شرایطی، موفق‌ترین راهبرد برای تهران نه عقب‌نشینی است و نه شتاب‌زدگی؛ بلکه ساختن یک بازدارندگی چندلایه است که هم میدان را می‌فهمد و هم دیپلماسی را، هم هرمز را می‌شناسد و هم بیروت را، هم فشار را پاسخ می‌دهد و هم اجازه نمی‌دهد طرف مقابل، تصعید را بدون هزینه ادامه دهد. این همان نقطه‌ای است که در آن، بازدارندگی از شعار به راهبرد تبدیل می‌شود.

حزب‌الله چگونه تل‌آویو را مستاصل ساخته است؟
کابوس صهیونیست‌ها در جنوب لبنان

محمد بیات
کارشناس مسائل غرب آسیا

تحولات میدانی جنوب لبنان در هفته‌های اخیر نشان می‌دهد الگوی عملیاتی ارتش رژیم صهیونیستی در این جبهه در حال عبور از منطق ضربات محدود به سمت نوعی پیشروی زمینی با هدف تغییر خطوط تماس و ایجاد عمق امنیتی جدید در داخل خاک لبنان است، امری که البته به لطف توانمندی‌های رزمندگان مقاومت و ابزارهای نوینی همچون پهپادهای انتحاری به کابوسی خونین برای نظامیان و به ویژه فرماندهان ارتش این رژیم مبدل شده است. گسترش دایره عملیاتی ارتش رژیم صهیونیستی در محورهای مختلف جنوب لبنان، از مناطق مرزی تا فراتر از رودخانه لیتانی و در جهت محورهای منتهی به نبطیه و رود زهرانی بیانگر آن است که تل‌آویو در تلاش است جغرافیای امنیتی این جبهه را بازآرایی کند. چنین روندی، در صورت تداوم، می‌تواند یکی از مهم‌ترین تحولات میدانی در معادلات حاکم بر منازعه اسرائیل و حزب‌الله از زمان جنگ ۲۰۰۶ به شمار رود. جنگ ۲۰۰۶ به طور گسترده به عنوان تجربه‌ای در شناخته می‌شود که در آن ارتش اسرائیل، با وجود برتری هوایی و آتش سنگین، نتوانست به دستاوردی برروی زمین دست یابد و در برابر ساختار نامتقارن و شبکه‌ای رزمندگان مقاومت اسلامی لبنان با نوعی بن‌بست تدریجی نیروهای اسرائیلی از خطوط مرزی به سمت محورهای جنوب لبنان از جمله مناطق شمال رود لیتانی و نواحی پیرامون نبطیه حاکی از آن است که تل‌آویو در پی ایجاد یک واقعیت میدانی جدید است؛ واقعیتی که در آن فاصله میان مرزهای اسرائیل و ظرفیت‌های عملیاتی حزب‌الله را افزایش دهد و هزینه‌های تحرک رزمندگان مقاومت در نزدیکی مرزهای اشغالی به شکل محسوسی بالا رود. یکی از ویژگی‌های مهم این پیشروی‌ها، اتکای گسترده به عنصر اطلاعات و فناوری‌های نوین در میدان نبرد است. عملیاتی برخطوط دفاعی حزب‌الله است. از این منظر، پیشروی‌های اخیر در اطراف لیتانی و نبطیه را باید در چارچوب تلاش برای بازتعریف معادله بازدارندگی و آزمودن نسخه‌ای متفاوت از تجربه جنگ ۲۰۰۶ ارزیابی کرد؛ نسخه‌ای که در آن فناوری‌های نوین جنگی و مولفه اطلاعات قرار است خلأهای عملیاتی گذشته را جبران کرده و زمینه‌ای برای تثبیت دستاوردهای زمینی را برای اسرائیل فراهم سازند.

منطق عملیاتی ارتش اسرائیل در جنوب لبنان

تحولات میدانی هفته اخیر در جنوب لبنان نشان می‌دهد که عملیات‌های ارتش اسرائیل صرفاً یک اقدام تاکتیکی محدود برای پاسخ به تهدیدات مرزی نیست، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازتعریف معادله بازدارندگی در جبهه شمال سرزمین‌های اشغالی با هدف نگه داشتن شهرک نشینان صهیونیست در این مناطق محسوب می‌شود. حرکت تدریجی نیروهای اسرائیلی از خطوط مرزی به سمت محورهای جنوب لبنان از جمله مناطق شمال رود لیتانی و نواحی پیرامون نبطیه حاکی از آن است که تل‌آویو در پی ایجاد یک واقعیت میدانی جدید است؛ واقعیتی که در آن فاصله میان مرزهای اسرائیل و ظرفیت‌های عملیاتی حزب‌الله را افزایش دهد و هزینه‌های تحرک رزمندگان مقاومت در نزدیکی مرزهای اشغالی به شکل محسوسی بالا رود. یکی از ویژگی‌های مهم این پیشروی‌ها، اتکای گسترده به عنصر اطلاعات و فناوری‌های نوین در میدان نبرد است. در چارچوب تلاش برای بازتعریف معادله بازدارندگی و آزمودن نسخه‌ای متفاوت از تجربه جنگ ۲۰۰۶ ارزیابی کرد؛ نسخه‌ای که در آن فناوری‌های نوین جنگی و مولفه اطلاعات قرار است خلأهای عملیاتی گذشته را جبران کرده و زمینه‌ای برای تثبیت دستاوردهای زمینی را برای اسرائیل فراهم سازند.

منطق عملیاتی ارتش اسرائیل در جنوب لبنان

تحولات میدانی هفته اخیر در جنوب لبنان نشان می‌دهد که عملیات‌های ارتش اسرائیل صرفاً یک اقدام تاکتیکی محدود برای پاسخ به تهدیدات مرزی نیست، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازتعریف معادله بازدارندگی در جبهه شمال سرزمین‌های اشغالی با هدف نگه داشتن شهرک نشینان صهیونیست در این مناطق محسوب می‌شود. حرکت تدریجی نیروهای اسرائیلی از خطوط مرزی به سمت محورهای جنوب لبنان از جمله مناطق شمال رود لیتانی و نواحی پیرامون نبطیه حاکی از آن است که تل‌آویو در پی ایجاد یک واقعیت میدانی جدید است؛ واقعیتی که در آن فاصله میان مرزهای اسرائیل و ظرفیت‌های عملیاتی حزب‌الله را افزایش دهد و هزینه‌های تحرک رزمندگان مقاومت در نزدیکی مرزهای اشغالی به شکل محسوسی بالا رود. یکی از ویژگی‌های مهم این پیشروی‌ها، اتکای گسترده به عنصر اطلاعات و فناوری‌های نوین در میدان نبرد است. برخلاف جنگ ۲۰۰۶ که در آن ارتش اسرائیل تا حد زیادی به قدرت گسترده آتش و عملیات هوایی متکی بود، در تحولات اخیر نوعی هم‌افزایی میان اقدامات اطلاعاتی، شناسایی هوایی و پیشروی زمینی مشاهده می‌شود. استفاده گسترده از پهپادهای شناسایی و تهاجمی، سامانه‌های نظارتی پیوسته و تحلیل داده‌های میدانی در زمانی کوتاه، این امکان را برای ارتش اسرائیل فراهم کرده است که پیش از هرگونه حرکت زمینی، شبکه‌های لجستیکی و خطوط ارتباطی مقاومت را تا حد قابل توجهی شناسایی و تحت فشار قرار دهد. چنین رویکردی می‌تواند بخشی از تلاش اسرائیل برای کاهش آسیب‌پذیری‌های عملیاتی باشد که در خلال جنگ ۲۰۰۶ آشکار شده بود. در کنار این تحول فناورانه، اهمیت جغرافیای عملیاتی جنوب لبنان نیز در شکل‌گیری روندهای اخیر قابل توجه است. تمرکز عملیات بر محورهای منتهی به نبطیه و مناطق مشرف بر خطوط ارتباطی داخلی جنوب لبنان نشان می‌دهد که ارتش اسرائیل تلاش می‌کند با کنترل یا تهدید این گره‌های جغرافیایی، توان تحرک و سازماندهی مجدد نیروهای حزب‌الله را محدود کند. از منظر ژئوپلیتیکی، چنین عملیات‌هایی می‌تواند به ایجاد نوعی کمربند فشار در عمق جنوبی لبنان منجر شود؛ کمربندی که هدف آن نه لزوماً اشغال گسترده سرزمینی، بلکه افزایش هزینه حضور و استقرار نیروهای مقاومت در نزدیکی مرزهای فلسطین اشغالی است. با این حال، این راهبرد با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و عملیاتی نیز روبه‌رو است؛ چراکه جنوب لبنان طی دو دهه گذشته به یکی از پیچیده‌ترین محیط‌های جنگ نامتقارن در منطقه تبدیل شده است؛ محیطی که در آن شبکه‌ای متراکم از مواضع دفاعی، مسیرهای ارتباطی پنهان و ظرفیت‌های موشکی و پهپادی شکل گرفته است. در چنین شرایطی، حتی اگر ارتش اسرائیل بتواند در کوتاه‌مدت به برخی پیشروی‌های زمینی دست یابد، حفظ و تثبیت این دستاوردها مستلزم هزینه‌های قابل توجهی خواهد بود. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که هرگونه حضور طولانی‌مدت نیروهای اسرائیلی در عمق جنوب لبنان می‌تواند به شکل‌گیری چرخه‌ای از فرسایش امنیتی و فشار سیاسی منجر شود. یک نمونه تاریخی در این رابطه سرنوشت نظامیان اسرائیلی بود که در جریان جنگ ۱۹۸۲ لبنان و رژیم صهیونیستی قلعه شقیف در جنوب لبنان را به اشغال خود درآورده و حتی در روزهای بعد از ماخیم بگین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی برای بازدید از این قلعه دعوت کردند. اما این قلعه در ادامه به قتلگاه بسیاری از نظامیان صهیونیستی مبدل شد که مکرراً به دلیل قرار داشتن در یک نقطه مرتفع هدف دهک کمین‌های شجاعانه و خلاقانه رزمندگان مقاومت قرار می‌گرفتند. در همین چارچوب، به نظر می‌رسد رفتار حزب‌الله نیز احتمالاً بر اساس نوعی مدیریت تدریجی میدان نبرد تنظیم خواهد شد. مقاومت اسلامی لبنان طی سال‌های گذشته تلاش کرده ساختار نظامی خود را به گونه‌ای بازآرایی کند که در برابر عملیات‌های ترکیبی و فناوری محور نیز از انعطاف‌پذیری کافی برخوردار باشد. از این منظر، واکنش مقاومت لزوماً در قالب مقابله مستقیم و گسترده با هرعملیات زمینی تعریف نمی‌شود، بلکه می‌تواند از طریق افزایش فشار در نقاط مختلف جبهه، هدف قرار دادن خطوط پشتیبانی یا گسترش دامنه درگیری به حوزه‌های دیگر صورت گیرد. در مجموع، تحولات هفته اخیر در جنوب لبنان را باید در چارچوب رقابت برای بازتعریف توازن بازدارندگی در این جبهه تحلیل کرد.

ادامه از صفحه اول
تنگه و آینده نظم جهانی

در حالی که حتی در خود دانشگاه‌های غربی و میان حقوقدان‌های بین‌المللی، درباره حق ایران اختلاف‌نظر جدی وجود دارد.

طبق مواد ۱۷ تا ۳۲ کنوانسیون حقوق دریاها، رژیمی به نام «عبور بی‌ضرر» وجود دارد. ماده ۱۹ صراحتاً می‌گوید عبور وقتی بی‌ضرر است که امنیت و منافع کشور ساحلی را تهدید نکند. یعنی اگر کشوری علیه شما عملیات نظامی، خرابکاری، ترور، جاسوسی یا حمله سایبری انجام دهد، شما می‌توانید استدلال کنید کشتی‌های مرتبط با آن دیگر «عبور بی‌ضرر» ندارند.

سوال ساده اینجاست: کشوری که هزاران نفر از مردم ایران را تحریم کرده، دانشمند ترور کرده، حمله سایبری کرده، عملیات خرابکارانه انجام داده و آشکارا از حمله نظامی حرف می‌زند، چطور ناگهان تبدیل می‌شود به مدافع «آزادی دریانوردی»؟

طبق بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل، حمله نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران مصداق روشن استفاده غیرقانونی از زور است. طبق قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل، این اقدام «جنایت تجاوز» محسوب می‌شود. ماده ۵۱ منشور هم دفاع مشروع را فقط در صورت وقوع حمله مسلحانه و تا زمان اقدام شورای امنیت مجاز می‌داند. نه شورای امنیت مجوزی داده بود و نه شرایط حقوقی دفاع مشروع وجود داشت.

۴- اما ببینید چه اتفاقی افتاده: درباره کشوری که آشکارا جنگ راه انداخته، تقریبا هیچ قطعنامه جدی تصویب نمی‌شود؛ ولی درباره ایران که می‌گوید کشتی‌ها باید با قواعد امنیتی ما عبور کنند، دائم تهدید به این می‌شود که قطعنامه پشت قطعنامه صادر صادر خواهد شد.

این فقط استاندارد دوگانه نیست؛ این همان چهره واقعی نظم جهانی آمریکایی است.

غرب سال‌هاست از حقوق بین‌الملل مثل چماق استفاده می‌کند؛ نه برای عدالت، بلکه برای حفظ انحصار قدرت. هر جا منافعش اقتضا کند، قانون مهم است؛ هر جا مزاحمش شود، قانون ناگهان بی‌معنا می‌شود.

آمریکا خودش عضو کنوانسیون حقوق دریاها نیست، اما همان کنوانسیونی را که امضا نکرده، علیه ایران تفسیر می‌کند. اسرائیل آشکارا غرفه را به خاک و خون کشیده، اما همان دولت‌هایی که درباره عبور کشتی‌ها در هرمز فریاد می‌زنند، در برابر نسل‌کشی سکوت می‌کنند.

۵- نکته‌ای که عامدانه یا از سر ناتوانی نادیده گرفته می‌شود این است که مسئله اصلی غرب فقط «آزادی عبور» نیست؛ مسئله پول، قدرت و کنترل اقتصاد جهان است. روزانه بین ۱۷ تا ۲۰ میلیون بشکه نفت، یعنی حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد تجارت دریایی نفت جهان، از هرمز عبور می‌کرد. حدود یک پنجم LNG جهان هم وابسته به این مسیر است. رویترز گزارش داده روزانه حدود ۱۵ تا ۱۷ کشتی از تنگه عبور می‌کنند. یعنی هر مزفقط یک تنگه نیست؛ شاهرگ انرژی جهان است.

حالا سوال اصلی اینجاست: وقتی تمام جهان از این مسیر پول درمی‌آورد، چرا فقط ایران باید هزینه‌اش را بدهد؟

همین حالا شرکت‌های بیمه انگلیسی و غربی، مخصوصا شبکه لوید زلندن، به بهانه ناامنی منطقه، «حق بیمه جنگ» یا War Risk Premium می‌گیرند. در بعضی مقاطع، هزینه بیمه هر نفتکش به صدها هزار دلار و حتی بیش از یک میلیون دلار در هر سفر رسیده است.

یعنی ناامنی خلیج فارس همین حالا هم تبدیل به پول می‌شود؛ فقط پولش به جیب لندن می‌رود، نه تهران.

اگر ایران هیچ کاری نکند، باز هم غرب پول درمی‌آورد. اگر ایران امنیت تنگه را حفظ کند، غرب پول درمی‌آورد. اگر منطقه ناامن شود، باز هم غرب از بیمه، حمل‌ونقل، تسلیحات و بازار انرژی پول درمی‌آورد.

پس چرا وقتی ایران می‌گوید من هم سهم را می‌خواهم، ناگهان اسمش می‌شود «اخاذی»؟

۶- طبق ماده ۲۶ کنوانسیون حقوق دریاها، دریافت پول صرفا برای عبور ممنوع است، اما دریافت هزینه در برابر «خدمات مشخص» کاملا مجاز است. به همین دلیل کشورهای مختلف همین حالا هم پول می‌گیرند. استرالیا در تنگه «تورس» پول می‌گیرد. کانادا در مسیرهای شمالی هزینه دریافت می‌کند. دانمارک انواع هزینه‌های دریایی می‌گیرد. ترکیه طبق کنوانسیون مونترو ۱۹۳۶ برای عبور از «بسفر» و «داردانل» پول می‌گیرد و فقط در سال ۲۰۲۲ نرخ محاسبه خدماتش را بیش از پنج برابر بالا برد. اما وقتی ایران حرف مشابهی می‌زند، ناگهان تبدیل می‌شود به «تهدید اقتصاد جهان».

این دقیقا همان جایی است که ماهیت واقعی ماجرا روشن می‌شود: دعوا اصلا حقوقی نیست؛ دعوا بر سر توزیع رانت ژئوپولیتیک است. غرب می‌خواهد تمام سود تنگه هرمز را خودش ببرد و تمام هزینه امنیتی، تحریمی و جنگی آن را ایران بدهد.

۷- برخی برآوردهای غربی نشان می‌دهد اگر ایران نظام تنظیم‌گری و خدمات دریایی در هرمز ایجاد کند، درآمد سالانه آن میلیاردها دلار خواهد بود (احتمالا در سال‌های اول مقدار کمی خواهد بود). یعنی هرمز بالقوه می‌تواند از صادرات نفت هم مهم‌تر باشد. اینجاست که وحشت واقعی غرب شروع می‌شود. چون اگر ایران بتواند بخشی از رانت ژئوپولیتیک هرمز را به درآمد اقتصادی تبدیل کند، کل معماری تحریم آمریکا ترک برمی‌دارد. همین مسئله، رفتار چین را هم توضیح می‌دهد. چین بزرگ‌ترین وارد کننده انرژی جهان است و شدیدا به هرمز وابسته است. مقامات آمریکایی بارها گفته‌اند کنترل انرژی خلیج فارس بخشی از راهبرد مهار چین است. لیندزی گراهام آشکارا گفته بود کنترل نفت ایران می‌تواند به اهرم فشار علیه پکن تبدیل شود. پس طبیعی است که چین از تبدیل کامل هرمز به حیاط خلوت آمریکا استقبال نکند. علاوه بر آن، خود چین در مسئله تنگه تایوان با موضوع مشابهی روبه روست. هرچه نقش کشورهای ساحلی در مدیریت آبراه‌های استراتژیک تثبیت شود، برای پکن هم مفید تر است. در واقع، جنگ واقعی بر سر تنگه هرمز فقط جنگ ایران و آمریکا نیست؛ جنگ بر سر آینده نظم جهانی است.

تنگه هرمز فقط یک آبراه نیست؛ نقطه‌ای است که در آن حقوق بین‌الملل، اقتصاد انرژی، رانت ژئوپولیتیک و نبرد بر سر فروپاشی هژمونی غرب به هم می‌رسند.

آگهی تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول
شرکت خدماتی شهرک صنعتی سپهرآباد (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۶۱۵
و شناسه ملی ۱۴۰۰۴۱۱۵۱۵۰ و کدپستی ۸۶۳۷۱۳۳۱۶۸

به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول این شرکت در تاریخ ۱۴۰۵/۴/۱ راس ساعت ۱۰ صبح در محل ساختمان آتشنشانی شهرک صنعتی برگزار می گردد. لذا از کلیه سهامداران محترم دعوت به عمل می آید در جلسه مذکور حضور به هم رسانند.

دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره
۲- بررسی و تصویب صورتهای مالی سال ۱۴۰۴
۳- بررسی و تصویب بودجه پیشنهادی سال ۱۴۰۵
۴- صورتهای مالی منتهی به سال ۱۴۰۴
۵- انتخاب بازرس و حسابرس قانونی ۱۴۰۵
تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۳/۱۸
خ ش ۱۴۰۵/۳/۱۸

هیات مدیره شرکت خدماتی شهرک صنعتی سپهرآباد

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده شرکت سما فرازکیش (سهامی خاص) شماره ثبت : ۱۲۵۲۰ شناسه ملی : ۱۴۰۰۵۳۰۱۷۶۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت سما فراز کیش دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۳۰ ساعت ۱۰:۰۰ صبح در آدرس: جزیره کیش، خیابان بندر گاه (بی)، پلاک ۲۸، طبقه ۲، واحد ۷، کدپستی شماره ۷۹۴۱۷۹۸۳۳۹ تشکیل می گردد، شرکت نمایند.

دستور جلسه:
الف) پرداخت ۶۵درصد سرمایه تعهدی شرکت

هیئت مدیره شرکت سما فراز کیش

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان پیرانشهر به شماره ثبت ۲۱

بنا به تصویب هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان پیرانشهر جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول ، راس ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۴/۲۰ در محل نمازخانه دبیرستان کوثر واقع در آذربایجان غربی ، شهرستان پیرانشهر ، خیابان شهید بهشتی جنب هلال احمر نمازخانه دبیرستان کوثر تشکیل می گردد. از عموم اعضا و سهامداران محترم دعوت به عمل می آید جهت اتخاذ تصمیم راجع به موضوعات زیر در روز و ساعت مقرر در محل تعیین شده حضور به هم رسانند و یا با توجه به ماده ۱۹ آیین نامه نحوه تشکیل مجمع عمومی (موضوع تبصره ۳ماده ۳۳ قانون بخش تعاون) در صورتی که حضور عضوی در مجمع میسر نباشد، می تواند حق رای خود را به موجب وکالتنامه به عضوی دیگر یا نماینده تام الاختیار از میان اعضا یا غیر اعضا واگذار نماید، در این صورت هر عضوی می تواند علاوه بر رای خود حداکثر حق یک رای باوکالت و هر شخص غیر عضو تنها یک رای باوکالت داشته باشد. توضیحا اینکه وکالتنامه های عادی بایستی یک روز بعد از انتشار آگهی مذکور تا یک روز قبل از تشکیل مجمع به غیر از ایام تعطیل در محل دفتر شرکت تنظیم شده و توسط هیات مدیره بررسی و تایید یکی از دفتر خانه های اسناد رسمی رسیده باشد.

دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره و بازرس
۲- طرح و تصویب تراز نامه و سایر صورت های مالی سال ۱۴۰۴
۳- اتخاذ تصمیم در مورد تقسیم سود و زیان سال ۱۴۰۴
۴- طرح و تصویب گزارش تغییرات سرمایه در پایان سال ۱۴۰۴
۵- طرح و تصویب بودجه پیشنهادی هیات مدیره برای صرف هزینه های مالی ۱۴۰۵
۶- انتخاب یک نفر بازرس اصلی و یک نفر علی البدل به علت اتمام مدت ماموریت به مدت یک سال مالی
۷- طرح و تصویب حق الزحمه بازرس
۸- طرح و تصویب حقوق و پاداش هیات مدیره
ضمنا کسانی که داوطلب کاندیدا در سمت بازرس شرکت را دارند باید تا پنج روز بعد از انتشار آگهی مدارک خود را به شرح ذیل (تقاضای کتبی، فتوکپی کارت ملی، فتوکپی شناسنامه، فتوکپی مدرک تحصیلی، فتوکپی حکم کارگزینی، گواهی عدم سوءپیشینه هر یک دو برگ) را به دفتر شرکت تحویل نموده و رسید دریافت نمایند.

هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان پیرانشهر
تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۳/۱۸ خ ش ۱۴۰۵/۳/۱۸

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان پیرانشهر به شماره ثبت ۲۱

بنا به تصویب هیات مدیره شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان پیرانشهر جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول ، راس ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۴/۲۰ در محل نمازخانه دبیرستان کوثر واقع در آذربایجان غربی ، شهرستان پیرانشهر ، خیابان شهید بهشتی جنب هلال احمر نمازخانه دبیرستان کوثر تشکیل می گردد. از عموم اعضا و سهامداران محترم دعوت به عمل می آید جهت اتخاذ تصمیم راجع به موضوعات زیر در روز و ساعت مقرر در محل تعیین شده حضور به هم رسانند و یا با توجه به ماده ۱۹ آیین نامه نحوه تشکیل مجمع عمومی (موضوع تبصره ۳ماده ۳۳ قانون بخش تعاون) در صورتی که حضور عضوی در مجمع میسر نباشد، می تواند حق رای خود را به موجب وکالتنامه به عضوی دیگر یا نماینده تام الاختیار از میان اعضا یا غیر اعضا واگذار نماید، در این صورت هر عضوی می تواند علاوه بر رای خود حداکثر حق یک رای باوکالت و هر شخص غیر عضو تنها یک رای باوکالت داشته باشد. توضیحا اینکه وکالتنامه های عادی بایستی یک روز بعد از انتشار آگهی مذکور تا یک روز قبل از تشکیل مجمع به غیر از ایام تعطیل در محل دفتر شرکت تنظیم شده و توسط هیات مدیره بررسی و تایید گردد و در غیر این صورت و کالتنامه رسمی حضور در مجمع بایستی به تایید یکی از دفتر خانه های اسناد رسمی رسیده باشد.

دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره و بازرس
۲- طرح و تصویب تراز نامه و سایر صورت های مالی منتهی به عملکرد سال های ۱۴۰۱ -- ۱۴۰۲
۱۴۰۳ -- ۱۴۰۴
۳- طرح و تصویب بودجه پیشنهادی هیات مدیره برای صرف هزینه های سال ۱۴۰۵
۴- انتخاب ۳ نفر عضو اصلی و ۲ نفر علی البدل هیات مدیره به علت اتمام مدت ماموریت
۵- انتخاب یک نفر بازرس اصلی و یک نفر بازرس علی البدل به علت اتمام مدت ماموریت

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده

جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده نوبت اول مرحله دوم شرکت تعاونی سهام عدالت شهرستان کردکوی به شماره ثبت ۴۳۷ و شناسه ملی ۱۰۷۰۰۰۴۵۰۰۴ در ساعت ۱۰/